

ژوزف ناپیس Joseph niepce نخستین عکاس جهان هفتم مارس ۱۷۶۵ در فرانسه به دنیا آمد. توجه وی به گرفتن عکس و ساختن دوربین و داروی مربوط از دهه دوم قرن نوزدهم آغاز شده بود. ناپیس که به خاصیت سیاه شده سیلور کلوراید (ملح نقره) در برابر نور و به نسبت تابش آن پی برده بود پس از انجام همین تجربه روی ماده شیمیایی «پیتومن» به ساخت دوربین همت گماشت و جعبه ای تهیه کرد که یک روزنه برای ورود نور در آن تعبیه شده بود. این روزنه درچه ای منحرک داشت. ناپیس در ضلع دیگر جعبه، مقابل این درچه و به فاصله معین یک قطعه فلز بشقاب مانند قرار می داد که رویش را لعابی از ماده شیمیایی «پتومن» پوشانده بود. این ماده که نسبت به نور حساس بود، متناسب با نور وارده از روزنه، فلز را سیاه می کرد که پس از شستن فلز اثر نور به صورت سیاهی در آن باقی ماند که همانا عکس اشیاء بود، ولی دوام چنین عکسی طولانی نبود.

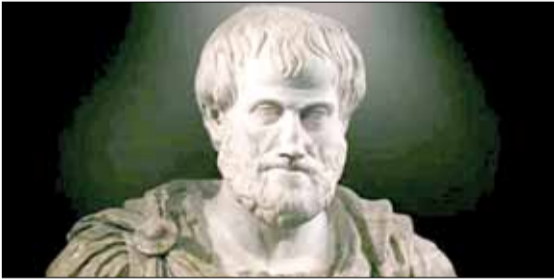
ناپیس نخستین عکس ماندنی را در سال ۱۸۲۷ میلادی از پشت پنجره اطاق خود درباریس که در طبقه دوم ساختمان قرار داشت برداشت که در کتابهای «تاریخچه عکاسی» عنوان آن را «منظره ای از پنجره» نوشته اند. این، نخستین عکس ثابت و بادوامی است که در جهان برداشته شده است. ژوزف ناپیس برای برداشتن این عکس هشت ساعت وقت صرف کرده بود. ناپیس در سال ۱۸۲۳ در گذشت و «لویی داکر» فرانسوی و تالیوت و هرشل انگلیسی به تکمیل فن عکاسی همت گماشتند و موفق شدند. «ماتیو بریدی» آمریکایی اوایل دهه ۱۸۶۰ و در جریان جنگ داخلی آمریکا فتو ژورنالیسم (عکس خبری) را ابتکار کرد. از زمان ایجاد دوره آموزش روزنامه نگاری در دانشگاهها، یکی از تکالیف دانشجویان این رشته ساختن دوربینی شبیه دوربین ناپیس (جعبه چوبی) و گرفتن عکس با این دوربین و به همان صورت و چاپ کردن این عکس در تاریخخانه دیارتمان (گروه آموزش روزنامه نگاری) است.

آغاز استعمار «مراکش» توسط استعمارگران فرانسوی



کشور آفریقایی مراکش از نیمه دوم قرن ۱۶م به طور پراکنده مورد تجاوز دول اروپایی قرار می‌گرفت و به ویژه اسپانیا تونسست به امتیازاتی در این منطقه دست یابد. با آغاز قرن بیستم دولت‌های انگلستان، فرانسه، آلمان و اسپانیا به صورت رسمی تر و آشکارتری وارد صحنه جغرافیایی این کشور شدند. این امر در حالی صورت می گرفت که بر سر تسلط کامل بر کشور مراکش میان دول اروپایی اختلافاتی برپا شده بود. در نهایت در ۷ مارس ۱۹۱۲م میان سلطان وقت مراکش و دولت فرانسه توافقنامه‌ای امضا شد که به موجب آن، تحت الحمایگی مراکش توسط فرانسه رسمیت می‌یافت و فرانسه نیز متعهد می شد منافع اسپانیا در این منطقه را تأمین نماید و متصرفات اسپانیا در مراکش را محترم بشمارد. در این میان، با وجود اینکه دولت‌های سرسپرده استعمار، در مراکش به حکومت رسیدند، اما مبارزات مردم و از جمله قیام عبدالکریم ریفی و حوادث پس از جنگ جهانی دوم باعث شد تا کشور مراکش (مغرب) پس از حدود نیم قرن از سلطه فرانسه آزاد شده و در سال ۱۹۵۶م اعلام استقلال کند.

شاید سالمرگ ار سطو



هفتم مارس سال ۱۶ پیش از میلاد، آگوستوس امپراتور وقت روم دستور داد که کتابهای ۲۵گانه ارسطو- فیلسوف یونانی از این سرزمین به شهر رم منتقل تا متون آنها به رومی‌های جوان تفهیم شود که هرکدام یک اسکندر شوند. برپایه همین تفکر آگوستوس در قرون جدید و معاصر در چند کشور مدارس ویژه تربیت مقام دولتی دابر شد که یکی از این کالج‌ها هنوز در اروپا بکار ادامه می‌دهد و شبانه‌روزی و پسرنه است. ارسطو فیلسوف یونان باستان که گفته بود آموزگارش افلاتون را دوست دارد، ولی «حقیقت» را بیشتر از او، به سال ۳۸۴ پیش از میلاد درشهر بندری ستاگزیروس در شمال شبه جزیره یونان به دنیا آمده و در اکتبر سال ۳۲۲ پیش از میلاد درگذشت. برخی کرونیکل‌نگاران درگذشت ارسطو را هفتم مارس به دست داده‌اند. شهر ستاگزیروس در سال ۳۸۰ پیش از میلاد و در جریان لشکرکشی خشایارشا به تصرف ایران درآمده بود. این شهر یک قرن و اندی بعد به دست فیلیپ دوم پادشاه مقدونیه ویران شد و اینک یک روستا است.

ارسطو که از هفده سالگی به آتن رفته بود ۲۰ سال شاگرد افلاتون بود. پس از فوت افلاتون، حاضر نشد جای اورا به عنوان رئیس «کادمی» بگیرد و به «لناتوس» رفت و مشاور پادشاه این منطقه شد که سه سال بعد امپراتوری ایران آرتاتوس و نواحی اطراف آن را متصرف شد و ارسطو از آنجا به مقدونیه گریخت و پادشاه این سرزمین وی را برای آموزش و پرورش پسر ۱۳ ساله اش «سکندر» استخدام کرد. ارسطو پس از اتمام دوره آموزش اسکندر، اسکندر مقدونی و آماده کردن او برای زمامداری برجهان به آتن رفت و در آنجا مدرسه «لیسوم Lyceum» را باز کرد و به تدریس و تحقیق مشغول شد و شاگردش «تئوفراستوس» از بیانات او یادداشت برمی‌داشت که باقی مانده‌اند.

پس از درگذشت اسکندر در سال ۳۲۳ پیش از میلاد در بابل، آتنی‌ها که از سلطه مقدونی‌ها راضی نبودند و ارسطو را مرتبی و مورد حمایت اسکندر می دانستند با او به مخالفت برخاستند و همان اتهامی را که قبلا به سقراط وارد ساخته و اورا مجبور به خوردن جام زهر کرده بودند، به ارسطو هم وارد آوردند: اتهام «بسط بی ایمنی میان جوانان». ارسطو که اعدام خود را قطعی می دید به شهره دوردست فرار کرد و طولی نکشید که در همانجا بر اثر بیماری معده درگذشت.

کستانتین امپراتور روم تعطیل بودن «یکشنبه‌ها» را در غرب برقرار کرد

کستانتین یکم امپراتور معروف روم اتمولد ۲۷ فوریه ۲۷۲ و متوفی در ۲۲ می ۳۳۷ که از سال ۳۰۶ میلادی تا ۳۳۷ حکومت کرد و قسطنطنیه را ساخت تا به امپراتوری ایران نزدیک باشد ا هفتم مارس سال ۳۲۱ میلادی، زمانی که هنوز مسیحیت در قلمرو روم رسمیت نیافته بود فرمانی صادر کرد که در آن یکشنبه‌ها (روز خدای خورشید- خورشید غیر قابل فتح شدن Solis Invicti = Sol invictus –روز خورشید = Sun = Day = Sunday) روز استراحت و تعطیل عمومی اعلام شد. این تعطیلی هفتگی به تدریج تعمیم یافته و رنگ مذهبی هم به خود گرفته است زیرا که در جهان مسیحیت معمولاً در این روز مردم برای دعا و شئینن موزه به کلیساها می روند.

به مناسبت سالروز ترور رزم‌آرا بررسی شد

قتل در آستان مسجد شاه



صاحب پنج فرزند شد.

مداخلات رزم‌آرا در امور مملکت با واکنش‌های بسیاری روبرو شد تا اینکه لایحه نفت در مجلس مطرح شد و پس از انتقادات نمایندگان مجلس، غلامحسین فروهر، وزیر دارایی کابینه رزم‌آرا آن را پس گرفت. این پس گرفتن لایحه نفت که بدون موافقت مجلس بود، آنان را بیشتر ناراضی کرد. بعد وقتی که خواستند درباره عمل خلاف فروهر رای بگیرند، دکتر طاهری مجلس را از اکثریت انداخت و خشم آنان بیشتر شد. نتیجه این عملیات این شد که آنان سخت‌نسیبت به حکومت رزم‌آرا بدین شدند، اما روزی که رزم‌آرا پشت تریبون مجلس رفت و برخلاف وعده‌هایی که داده گفته بود «هن سرپازم و می‌خواهم به مملکت خود خدمت کنم» گفت که ملت ایران عرضه ساختن لوپهنگ را هم ندارند، آن وقت بطور می‌خواند دستگاه عظیم نفت را اداره کنند، این موضوع چنان فدائیان اسلام را عصبانی کرد که تصمیم گرفتند به دلیل این اظهارات از او انتقام بگیرند.

فدائیان اسلام تصمیم گرفتند روز ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ قبل از ظهر درحالی که رزم‌آرا برای شرکت در مجلس ختم آیتالله فیض به مسجد شاه می‌رود، او را ترور کنند. گلوله خلیل طهماسبی در حیاط مسجد بر سینه او نشست و در دم جان سپرد اما ضارب رزم‌آرا هرگز مجازات نشد. در سال ۱۳۳۱ هنگامی که جبهه ملی در مجلس در اوج قدرت بود، به وسیله نمایندگان طرحی تهیه و تصویب شد که خلیل طهماسبی را از زندان آزاد می کرد. این ماده واحد تاکید داشت: چون خیانت علی رزم‌آرا و حمایت او از اجانب بر ملت ایران ثابت است، بر فرض اینکه قاتل او خلیل طهماسبی باشد، از طرف مردم ایران بیگناه شناخته شده و تبرئه می شود.قتل رزم‌آرا عملاً به روند ملی شدن صنعت نفت ایران سرعت بخشید و کمتر از دو هفته پس از این حادثه، لایحه ملی شدن نفت در پایان سال ۱۳۲۹ در مجلس تصویب شد.

۱۳۲۷ برای شاه جلب رضایت رزم‌آرا و دلگرم ساختنش، به او درجه سپهبدی داد. در آن تاریخ ارتش ایران سه سپهبد بیشتر نداشت و رزم‌آرا چهارمین نفری بود که به این مقام نائل آمد. از سال ۱۳۲۸ رزم‌آرا به صورت جدی در مقام احراز نخست‌وزیری برآمد. در انتخابات دوره شانزدهم دخالت تام داشت. تهران تنها منطقه‌ای بود که نتوانست در انتخابات آنجا مداخله کند، زیرا سرلشگر زاهدی رقیب دیرین او در سمت ریاست شهربانی اجازه مداخله به او را نداد و غالب کرسی‌های تهران به دست جبهه ملی افتاد. در انتخابات مجلس سنا تا حدی دخیل بود، مخصوصاً در انتخاب سناتورهای انتصابی که در صلاحیت شاه بود، عده‌ای از امرای ارتش را وارد کرد.

در پنجم ترمه ۱۳۲۹ به دربار احضار شد و فرمان نخست‌وزیری خود را دریافت کرد. کابینه او چند بار استیضاح شد ولی همواره از رأی اعتماد اکثریت قریب به اتفاق مجلس شورای ملی برخوردار شد، به عکس در مجلس سنااکثریت ضعیفی از او حمایت می کرد. رزم‌آرا از روزی که به صدارت رسید، با مسئله نفت روبرو شد. سرانجام مجبور شد لایحه گس- گلشائیان را که در زمان دولت ساعد به مجلس داده شده بود، پس بگیرد.

در مجلس سنا مخالفین سرسخت وی عبارت بودند از: دکتر متین دفتری، سیم‌محمد تدین، سرلشگر زاهدی، عدل‌الملک نادگر، دکتر حسایی و عبدالحسین نیکپور. در مجلس شورای ملی غیر از فراکسیون هفت نفری جبهه ملی به زعامت دکتر مصدق، چند نفر از منفردین مانند دکتر معظمی و جمال امامی نیز با او از در مخالفت درآمدند. وی مردی باهوش، پرکار، جدی و قدرتمطلب بود. در رشته خود مردی مطلع و صاحب نظر تلقی می شد. در جغرافیایی نظامی ایران دارای تألیفاتی است که مربوط به دوران خدمت او در دانشگاه جنگ است. او برای پیشبرد اهداف خود مدتی بی‌باک و بی‌گذشت بود. با خانواده هدایت وصلت کرد و



منصب‌بند شد.

رزم‌آرا در ۱۳۳۲ به ریاست ستاد ارتش برگزیده شد. در آن هنگام، اکثریت قریب به اتفاق امراء ارتش، ارشدتر از او بودند و تنها با حرجه فروتنی توانست چند ماهی در آن سمت باقی بماند. در همان سال منتقین عده زیادی از رجال و افسران ارتش را به جرم تاملات‌فاشیستی مستقیماً بازداشت کردند.طریقه‌بازداشت بسیار خشن و بدون رعایت مقررات نظامی بود. رزم‌آرا بعد از ملاقات با وابستگان نظامی کشورهای متفق، ضمن انتقاد از رویه آن‌ها از ریاست ستاد ارتش استعفا داد و بدین طریق عده‌ای را بر طرفداران خود افزود. پس از استعفاء، فرمانده دانشکده افسری شد. علاوه بر آن مسئولیت دفتر نظامی شاه هم به او واگذار شد. در فروردین ۱۳۳۳ رزم‌آرا درجه سرلشگری را پس از پنج سال توقف در درجه سرسپهبدی دریافت کرد. و مجدداً به ریاست ستاد ارتش منصوب شد. این بار ریاست او قریب چهارده ماه طول کشید ولی به طور ناگهانی بازنشسته شد و سرلشگر ارفع، که از سال‌ها قبل رقیب او بود، جای او را گرفت.

تلاش قوام و امیراحمدی باعث شد رزم‌آرا در اردیبهشت ۱۳۳۵ از بانزنتسگی خارج و با سمت ریاست بازرسی منطقه ۲، به کردستان اعزام گردد. دو سه ماهی در آن مأموریت نیمه جنگی بود تا اینکه برای بار سوم به ریاست ستاد ارتش منصوب و مشغول کار شد. در این سال در اثر تدبیر قوام السلطنه، موضوع آذربایجان جنوب و کردستان حل شد، این موفقیت‌ها که ارتش و رزم‌آرا هم نقشی در آن داشتند، موجب شد رزم‌آرا مورد توجه بیشتر مقامات قرار گیرد. شاه فرمانی به خط خود برای او صادر کرد و خدمات او را ستود.

رزم‌آرا در انتخابات دوره پانزدهم که توسط حزب دموکرات ایران انجام گرفت، نقش کلیدی داشت و فرماندهان لشکر و پادگان‌ها که از یاران او بودند، دستورات او را اجرا می‌کردند. در فروردین

جنگ جهانی چه عواقبی برای مردم داشت؟

قحطی، مرگ و نابودی؛ میراث ابرقدرت‌ها

همان آغاز، انگلستان دست به بلیبغات ماهرانه‌ای زد تا مسئولیت و تقصیر فاجعه قحطی ایران را متوجه روس‌ها و عثمانی‌ها کند. اما ، ترک‌ها و روس‌ها پیش از بروز قحطی، ایران را ترک کرده‌بودند.

ظاهراً مؤسسات خبریه امریکایی در آن دوران، بیشترین تلاش‌ها را برای یاری قحطی‌زدگان داشتند، تلاش‌هایی که انگلیسی‌ها جلوی آن را گرفتند و اجازه ورود مواد غذایی به خاک شورمان را ندادند.

قحطی در این زمان در همه ایران شایع شده بود؛ علاوه بر تهران، گزارشاتی از قحطی کاشان، اصفهان، قم، مشهد، جلفای آذربایجان، اردبیل، آستارا، کردستان، همدان، کرمانشاه، انزلی، قزوین، سلطان‌آباد، قصر شیرین، تبریز ارومیه، سلوجیانج، شیراز، رشت، و فیروز آباد وجود دارند.

وضعیت به گونه‌ای بود که به توصیف کالدول، وزیر مختار آمریکا در ایران «متکدبان چند برابر شده و صدها تن از آن‌ها در خیابان‌ها به شکلی اسفبار می‌گریند و گدایی می‌کنند…» فشار گرسنگی به حدی است که «مردم علف، سگ، مردار کنندات، و حتی انسان را می‌خورند»

وایت، دبیر هیأت نمایندگی آمریکا می‌نویسد: «مردم از ناچاری علف و یونجه می‌خورند، و با دانه‌های گندم را از میان پشگل حیوانات بارکش در جاده‌ها درآورده و از آنان نان درست می‌کنند. در همدان او البته براساس سایر گزارش‌ها، در همه شهرها و روستاها] در موارد مستعددی افراد به خوردن گوشت انسان روی آوردند و دیدن نزاع کودکان و سگ‌ها بر سر لاشه حیوانات و یا تصاحب زباله‌ای که در خیابان ریخته شده، امری غیر عادی نیست»

ساوژرث، کنسول آمریکا در ایران می‌نویسد: «مردم محترضی بودند که در طول جاده به خاک افتاده بودند. زیر آفتاب سوزان، مگس‌ها چشم‌های شیشه مانند و به‌طور غیرطبیعی بزرگ آن‌ها را می‌خوردند و از آن‌جا که توانی برای بلعیدن یا حرکت نداشتند، برگ و درختان و علف‌ها از دهانشان بیرون زده بود.»

داناوو، خبرنگار جنگی و افسر اطلاعات انگلیس می‌نویسد: «جساد چروکیده زنان و مردان، پشته شده و در معابر عمومی افتاده‌اند. در میان انگشتان خشکیده آنان، هم‌چنان مشت‌ی علف که از کنار جاده کندانه و یا ریشه‌هایی که از مزارع درآورده‌اند به چشم می‌خورند؛ با این علف‌ها می‌خواستند رنج ناشی از قحطی و مرگ را تاب بیاورند. در جایی دیگر، پاره‌نهانی با چشمان گود افتاده که دیگر شباهت چندانی به انسان نداشت، چهار دست و پا روی جاده جلوی خودروبی که نزدیک می‌شد می‌خورند و درحالی‌که نای حرف زدن نداشت، با اشاراتی برای لقمه نانی التماس می‌کرد.»

آدم‌خواری از زور گرسنگی تا آنجا رواج پیدا می‌کند که تعداد زیادی از آن‌ها را

در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ قحطی وحشتناکی در برخی از مناطق روسیه رخ داد. این قحطی عمدتاً در منطقه پیرامون رود ولگا یا اصطلاحاً منطقه Povolzhye اتفاق افتاد.

برآورد می‌شود که ۵ میلیون نفر طی این قحطی مردند که در این بین برخی از آنها از فرط گرسنگی به آدم‌خواری روی آوردند.

این قحطی به خاطر ترکیبی از مشکلات اقتصادی روی داده بعد از جنگ جهانی اول و نیز بروز جنگ داخلی در بی انقلاب روسیه رخ داد. خشکسالی متناوب هم یکی از عوامل تشدید کننده قضیه بود.

در این زمان حامیان ارتش سفید، آنارشیت‌ها و نیز بلوشیک‌ها، محصولات غذایی را از دهقانان می‌گرفتند و مصادره می‌کردند و از توزیع آن بین دشمنان خود جلوگیری می‌کردند. مصادره محصولات با قیمت کم یا حتی بدون پرداخت هزینه، باعث شد که میزان تولید در بی آن پایین بیاید.

در عین حال لنین کمک‌های خارجی با بیان اینکه خارجی‌ها نباید در امور داخلی روسیه دخالت کنند، رد کرد. سرانجام در ۱۵ مارس سال ۱۹۲۱، لنین که متقاعد شده بود ادامه این قحطی می‌تواند منجر به قیام‌هایی از سوی زارعان شود، سیاست اقتصادی خود را تعدیل کرد و اجازه ورود کمک‌های خارجی را هم صادر کرد.

در مورد میزان مرگ و میر این قحطی آمار دقیقی وجود ندارد و برخی میزان کشته‌های کمتر تا یک میلیون نفر را هم ذکر می‌کنند.

بیشتر موارد آدم‌خواری در مورد اجساد آدم‌های مرده رخ داده بود، اما مواردی از کشتن آدم‌ها به هدف آدم‌خواری هم گزارش شده بود.

برآورد می‌شود که در قحطی بزرگ ۱۲۹۶–۱۲۹۸ هجری شمسی (۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ میلادی) چیزی بین ۸ تا ۱۰ میلیون نفر در ایران فوت شده باشند. محققان مجموعه‌ای از قحطی، مالاریا، آنفلوآنزا، و اعتیاد فراکتیر به تریاک را علت این مرگ

و میر بزرگ می‌دانند. برخی از محققان از جمله محمدقلی مجد، بر این باور هستند که تا ۴۰ درصد جمعیت ایران در این زمان، فوت شده‌اند. آنچه در بی می‌آید بیانیگر برداشت این محقق از این مسئله تاریخی در کتاب قحطی بزرگ است:

با وجود اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول، کشورهای درگیر این بی‌طرفی را نادیده گرفته و خاک شورمان را محل تاخت و تازشان کردند. روسیه و انگلیس خاک کشور را میان خودشان تقسیم کردند و با انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، تقریباً تسلط انگلیس بر سراسر خاک ایران کامل شد.

ایران زمانی به بزرگ‌ترین فاجعه خود دچار آمد که تمام خاک ایران و کشورهای هم‌جوارش در شرق و غرب، علاوه بر خلیج فارس در اشغال نظامی انگلستان بود. از

